

# قدرت و شالوده‌ی اجتماعی

## گفت‌وگو با دکتر مصطفی یونسی

○ فنونش امیر شاهی

نویسنده‌ی کتاب درباره‌ی چه موضوعی بحث می‌کند؟

○ کتاب باری هیندس دو برداشت غالب در دوران مدرن غرب را بررسی می‌کند. این دو برداشت متمایز بر اساس پیش‌فرض‌هایی خاص شکل گرفته‌اند و همین تفاوت پیش‌فرض‌ها تبعات و سایه خود را بر محتوای متعلق به خود افکنده‌اند. بنابراین نویسنده برداشت قدرت را صرفاً یک توانایی کمی بدون توجه به دلالت‌های اخلاقی و هنجارهای آن می‌داند. «باری هیندس» برداشت دیگر توانایی را در ارتباط با مشروعیت، رضایت، وفاق و به یک عبارت فشرده، حق قرار می‌دهد. در این کتاب، قدرت در ارتباط با انسان و جامعه، توانایی مشروع و به حق تصویر شده است. براین اساس «هیندس» فصل‌های پنج‌گانه‌ی کتاب خود را ساماندهی کرده و اندیشمندان شاخص سیاسی در دوره‌ی مدرن را براساس یکی از این دو برداشت بررسی می‌کند.

چرا از میان موضوعات مختلف حوزه‌ی علوم سیاسی، این بحث را برای ترجمه انتخاب کردید؟ چه نیازی به ترجمه‌ی کتاب در این بحث دیدید؟

○ موضوع قدرت در ارتباط با بحث معرفت‌شناسی، وجودشناسی و نیز نتیجه و فعالیت انسان‌ها قرار دارد. از این رو قدرت را در موضوعات مذکور می‌توان و باید جستجو کرد. علاوه بر این به نظر می‌رسد که اهمیت هیندس در این است که نشان می‌دهد بحث قدرت به سرچشمه‌ی دیگری به نام شأن و وضعیت شهروندان فعال در اجتماع سیاسی بستگی دارد. به تعبیر دقیق‌تر نشانگر آن است که به شهروندان به چه صورت نگاه می‌شود. فعال، مؤثر یا غیرفعال و منفعل. از این رو قدرت را باید در ارتباط با یک شالوده‌ی اجتماعی که



اشاره:

دکتر مصطفی یونسی، فارغ‌التحصیل مقطع دکترا در رشته‌ی علوم سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس است و در حال حاضر نیز در همین دانشگاه مشغول به تدریس است.

دکتر یونسی تاکنون چندین کتاب در زمینه‌ی مفاهیم مبنایی فلسفه‌ی سیاسی ترجمه کرده است. از آثاری که او به فارسی برگردانده می‌توان به کتاب‌های «چارچوب‌های قدرت»، اثر استوارت کنگ، «عرصه‌های عدالت» تألیف میشل والزر و کتاب گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو نوشته‌ی باری هیندس اشاره کرد. درباره‌ی کتاب «گفتارهای قدرت»، از هابز تا فوکو» گفت‌وگویی با وی انجام داده‌ایم که می‌خوانید:

من افتخار می‌کنم در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ سال اول و دوم دبیرستان شاگرد دکتر بهشتی بوده‌ام که ایشان ریاست دبیرستان را عهده‌دار بودند و همچنین امام موسی صدر حرکت دکتر بهشتی را در لبنان ادامه دادند، افتخارم هست که بسیار از ایشان فراگرفتم و درواقع آنچه به عنوان فرماسیون فکری، عقیدتی من است مدیون این دو بزرگوار است. جزئیات بحث‌ها را عنوان نمی‌کنم. نتیجه‌گیری بحث را خدمت‌تان عرض می‌کنم. مجموعه‌ی گفت‌وگوها به این نتیجه رسید که یک حرکت اجتماعی اگر بخواهد به یک جنبش موفقیت‌آمیز تبدیل شود که کل یک جامعه را فراگیرد باید یک حرکت حجمی باشد. اگر شما یک جعبه را در نظر بگیرید این جعبه یک حجم دارد یعنی از سه بعد تشکیل شده: طول، عرض و عمق. یک پدیده و جنبش اجتماعی از نقطه آغازین خودش باید در سه جهت حرکت کند ۱- باید بعد عقیدتی داشته باشد، مبتنی بر یک اندیشه و یک ایدئولوژی باشد. ۲- باید دارای بعد سیاسی باشد. سیاست به معنای عام است و اینجا معنای سیاست این است که هر کلامی یا فکری که بتواند افکار جامعه را به افکار مردم جلب کند. شما امروز اندیشه‌ای را عنوان کنید که مورد قبول جامعه قرار گیرد. این اندیشه یک اندیشه‌ی سیاسی است، یعنی توانسته‌اید افکار عمومی و مردم را

جلب کنید. پس بعد دوم بعد سیاسی است. ۳- بعد قوای قهریه است و ایجاد مقاومت و ایجاد قوه‌ای که در مواقع ضروری بشود به عنوان قوه قهریه از آن استفاده کرد. بر این اساس شما وقتی که از این نقطه، حقیقت را آغاز می‌کنید بر روی این سه بعد هر چه که جلوتر می‌روید این جعبه را از محتوای قبلی خودش خارج می‌کنید و از محتوای جدید پر می‌کنید و وقتی که انتهای سه بعد رسید این جعبه از آنچه بوده خالی شده و پر شده از آن چیزی که شما خواسته‌اید. بر این اساس جنبش‌هایی که موفق نبود چه کسری داشته است؟ قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی قدرت نظامی داشت مبتنی بر عقیده هم بود اما بعد مردمی نداشت بنابراین حرکتی بود در دو ضلع و یک حرکت بی‌ثمر. چون در خراسان هستیم عرض می‌کنم، جنبش مشروطیت بعد سیاسی به معنای تمام و بعد نظامی داشت، اما بعد عقیدتی نداشت. درست است که رهبران جنبش علمای مذهبی بودند اما به میزانی که جنبش پیش می‌رفت، مبتنی بر ایدئولوژی نبود و ایدئولوژی پاسخگو نبود. این حرکت هم حرکتی بود مبتنی بر دو ضلع و یک حرکت بی‌ثمر. مبتنی بر این تحلیل این تعداد معدود از فضایی حوزه علمیه قم بنا را بر این گذاشتند که یک حرکت سه‌بعدی مبتنی بر جهان‌بینی

اسلامی در جامعه ایران آغاز کنند. تدبیر اقتضا می‌کرد که امام موسی صدر به لبنان برود. در لبنان حرکتی که ایشان آغاز کردند دقیقاً در همین سه بعد حرکت کرد. اول سازمان حرکت‌المحرومین را تاسیس کردند، یک سازمان سیاسی است (مجموعه‌ی محرومان لبنان در گروه‌های مختلف) یک مدرسه تاسیس کردند. یک شاخه‌ی نظامی هم به نام سازمان امل که یک سازمان صرفاً شیعی است و رهبری آن را این اواخر شهید بزرگوار دکتر چمران به عهده داشتند. حرکتی که در لبنان آغاز کردند داشت می‌رفت به یک جریان عظیمی در لبنان تبدیل شود. همزمان در ایران حرکت‌هایی آغاز شد. در شهر قم مدرسه حقانی تاسیس شد با این امید که نوعی تفکر را به طلاب جوان بیاموزند که بتوانند متناسب با نیازهای موجودشونده‌ی داخل و حرکتی که در جامعه صورت گرفته پاسخگو باشند. طلابی تربیت شوند و فقه‌هایی تربیت شوند که بتوانند در هر مقطع متناسب با نیاز جامعه پاسخ بر مبنای فقه بدهند. در آن شرایط دانشگاه و به خصوص محیط آکادمیک و روشنفکری جامعه ما به شدت تحت‌تأثیر افکار مارکسیسم بود. عجیب است که این را بدانید، چه در سال‌های قبل از ۱۳۲۰ چه در سال‌های قبل از ۱۳۴۲ فعالیت برای جنبش مارکسیستی با ممانعت در سیستم‌های دانشگاهی مواجه



**منوچهری:**  
 برخی از متفکران بزرگ  
 مثل کانت یا هگل  
 در دوران پیری خود معروف  
 و تأثیرگذار می‌شوند،  
 آن هم با برخورداری از فرصت‌ها  
 و امکاناتی که آنها داشته‌اند،  
 اما شریعتی در سنین میانسالی  
 و در یک دوران کوتاه  
 و با شرایطی بسیار سخت  
 به مرحله‌ی تأثیرگذاری رسید

